

۳۲۷

مکتب
۱۳۰۳

۲
—
۲۷-ه
۳۲۷


کتابخانه
شورای
ملی

۴۴۴
۱۳۷۲۶

الاحتمال في الصلاة

فايز
امير محمدرازی

۷۴۵۴

 <p>جمهوری اسلامی ایران</p>	<p>صادر و ثبت کتاب</p>	<p>۱۳۷۲۶</p>
<p>کتابخانه مجلس شورای اسلامی</p>		
<p>کتاب (احتمال في الصلاة) (مؤلف: امير محمدرازی)</p>		
<p>مؤلف امير محمدرازی</p>		
<p>مترجم</p>		
<p>شماره قفسه ۳۲۶</p>		

۴۴۴
۱۳۷۲۶

الاحتیاجات العلمیه

فارس
امیر فخر رازی

۷۳۵۲

جمهوری اسلامی ایران	شماره ثبت کتاب	۱۳۷۲۶
کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب (اختیار) العلمیه فی (الاحتیاجات) العلمیه		
مؤلف: امیر فخر رازی		
مترجم: _____		
شماره قفسه: ۳۲۶		

۴۴۴

۱۳۷۲۹

الاختیار فی العلائق

فارسی

امام فخر رازی

الاختیار فی العلائق

کتاب اختیارات علائق از تصانیف
افضل المدققین امام فخر رازی رحمه الله

عبدالله

۲

مکتوب



قال میر حسن علی السلام
من ولد میرزا ساعد زحل مات يوم السبت
وفي ساعت المشتري مات يوم الاحد
وفي ساعت المربع مات يوم الجمعة
وفي ساعت الشمس مات يوم الاربعاء
وفي ساعت الزهراء مات يوم الاثنين
وفي ساعت عطف اود مات يوم السبت
وفي ساعت القوس مات يوم الخميس

۴

الاختیار فی العلائق

فی
الاختیار فی العلائق

تألیف

امام فخر رازی

کتابخانه

مکتوب

کتابخانه

الاختیار فی العلائق

۱۳۷۲۹

(۱) تفسیر این آیه در تفسیر قرآن
 (۲) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۳) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۴) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۵) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۶) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۷) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۸) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۹) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۰) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۱) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۲) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۳) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۴) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۵) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۶) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۷) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۸) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۱۹) در بیان این آیه در تفسیر قرآن
 (۲۰) در بیان این آیه در تفسیر قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم
 نشانی بی منتها حضرت کبریا آن خدا را که ذات او از
 مناسبت مکان مبرا است و صفات او از مقارنت حدود
 و امکان محسوس و افیدکاری او از حاجت مفاسد و محال
 خالی و پروردگاری او از نیاز مندی بکردار و شایسته
 و بیستارگان متعالی و صلوات بی نهایت و نجات
 بی غایت بر بهترین خلایق محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 باد که پیشوا عالمیان و مقتدای بشر است و بر اهل بیت
 پاک او و سلم تسلیم است و با او و سلم و بر اهل بیت
 طاعت خدای عز و جل و متابعت رسول او بهتر از خدمت
 با و شاه نیست که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و
 اولی الامر و احب با و شد بر مردمان عاقل بمقدور قدرت
 و استطاعت خود در آن میدول و داشتن خاصه که
 در آن خدمت تعالی ذکر حبس و انوار پسندیده حاصل
 گردد و چون بنوکان حضرت اعلی سلطان اعظم
 یا و شاه نبی آدم علیه الدینا و الدین سید سلطین الطوب
 و العجم ابوالمظفر کشتن خوار از شاه الاعظم
 الحاکم ارسان اتسیر بر بیان امیر المومنین نصر الله و
 قهر اعداء را در اوقات غایت بهجت و قصد حرکت

الغایت

اتفاقات خاطر می بود یا اختیار است بخوشی واجب دستم
 درین معنی تصنیف می ساختن و سخنهای علمای این فن در آن
 پرداختن ببلعظمها انسان و عبارتها نزدیک بباطر بس
 کتابها است آن چون بطلمیوس و وایس و ذر و ثوس
 و ابو معتز بلخی و غیرین فرحان طبری و احمد بن محمد بن
 بحر بن یعقوب بن علی نصرانی و محمد بن ایوب حاسب
 طبری و کیا کوشیار بن لیث بن خلیل و سهل بن شریح
 کردم و انچه ایشان در کتابها خود بی نظم و ترتیب
 آورده بودند آنرا مرتب کردم و سخنهای دیگر چند احم و
 هر چه حاصل سخن بود بیاوردم هر کس که درین علم
 خویش کرده بود و کتابها بعد از آنرا مطالعه کرده باشد
 که این کتابی درین علم بدین مذهب و مجری نیست و کس
 مناسبت است و این مجموعه بر مجموعی بسیار و درین
 و در تعلیم بی شمار است و نام کتاب الاجتیرات العلویه
 فی الاجتیرات السماویه و اینها درم کتابی است افعال خود
 عالم که جواهر و بدایه مقبول عالمیان و مطلوب جهانیان بود
 این و تعالی توفیق ضوابط کرامت کند و احصای بهای
 ارزانی و اوار و خیرات دینی و دنیاوی میسر گردانند و بمنه
 و کرمه و این کتاب را بر دو مقاله نهادم **مقاله اول در کلیات**

(۱) علم نجوم
 (۲) تفسیر این آیه
 (۳) در بیان این آیه
 (۴) در بیان این آیه
 (۵) در بیان این آیه
 (۶) در بیان این آیه
 (۷) در بیان این آیه
 (۸) در بیان این آیه
 (۹) در بیان این آیه
 (۱۰) در بیان این آیه
 (۱۱) در بیان این آیه
 (۱۲) در بیان این آیه
 (۱۳) در بیان این آیه
 (۱۴) در بیان این آیه
 (۱۵) در بیان این آیه
 (۱۶) در بیان این آیه
 (۱۷) در بیان این آیه
 (۱۸) در بیان این آیه
 (۱۹) در بیان این آیه
 (۲۰) در بیان این آیه

و چون آنکه این شرط را که درین حد باید کرده است یافته
 نشود و در اختیار را که وقت ضرورت کرده شود چون
 بعضی اختیار را ازین حد بیرون بود و بدان که اگر بخواهند
 کاری دشوار است و یکس را این معنی می شود
 که گمانی را که مطلق قطعی است بتمامی حاصل
 شده باشد و گویا که بسیار هر چند که او را از علما ریاضی
 اند که نصیب بوده است لیکن از علم منطق حال بوده است
 لاجرم غلطها افتاده است و او در ریاض خود که انرا بی جامع
 خوانند باین آورده و آنرا جامع علم الهیه نام کرده و در این
 باب چه نام که در علم حیه بکار دارند گفته و پیشتر آن حد را
 و معیوب آمده است ایند نقالی توفیق صواب که اینست
 و چون خطای این پیدا شد ما در حد اختیار کنیم که اختیار
 عبارت از گزیدن وقتی که او بهترین وقت باشد که وقت
 شود از آن وقت که موافق مقصود بود و در آن مدت که
 آن وقت در وی طلب کنند و از آن اشکال که گفته شد
 درین حد هیچ نمی آید **فصل** در موضوع این علم و مبادی
 وی بدانکه موضوع هر علمی آن چیز باشد که در آن علم از احوال
 ذاتی او بحث کنند و موضوع این علم اخلاق و انجمن است
 از آن روی که از قوت بعضی آرند چیزها را که اختیار

حد

مایه

حد

آن م

از برای

از برای او کرده باشند اما مبادی این علم یا از قضایا
 باشد یا از قضایا منقول و کسی که گفته اند که مبادی این
 علم از قضایا نیست پس خطا کرده اند زیرا که احکام
 احکام را انفاقت بر آنکه چون فرمایند خداوند طالع متصل
 بان پستاره که صاحب حاجت بود از سیارات مقرر را
 و صاحب طالع را متصل کرد و اینم بگوئی از تو است که آن
 کوکب بر طبع آن خداوند حاجت بود از سیارات آن
 مقصود حاصل شود و معلومت که تجرب ما بفرقه طالع کوکب
 تا به نزد زری که کبریا شریفی در صحت تجرب است که
 فعل از یک کوکب در یک درجه بار یافتند و این ممکن
 باشد که عمر بدان وفا کنند که کوکب تا به دوری یا پیشتر
 تمام کنند لیکن یک دور ایشان در مدت پست و چهار
 هزار سال تمام نشود پس تجرب باحوال ایشان چگونه
 و فاکند پس معلوم شد که اگر چیزی از طالع پستاره گمان
 معلومت تجرب بومی و الهام و خواب راست معلوم نشده
 پس معلوم شد که در مبادی این علم چنانکه بقضایا تجربی
 حاجت بقضایا منقول هم حاجت **فصل**
 در فایده اختیارات باید دانست که طالع وقت بلطالع
 مولود و برج است و طالع و تحویل از سه قسم خالی نبود

نام

انگاه م

یا هر دو سعد باشند یا هر دو غم یا یکی سعد باشد و دیگری غم
 غم اما اگر هر دو سعد باشند لابد بود که سعادتی عظیم
 حاصل شود و اگر هر دو غم باشند لابد بود که غمی عظیم
 حاصل شود و اگر یکی سعد باشد و دیگری غم این
 قسم نیزه قسم یا سعد غالب بود یا غم غالب بود یا هر دو
 برابر باشند اگر سعد غالب باشد آنچه از وی متساوی
 اسباب خوش بود بدفع آن خوش متحول شود
 آنچه از غم قدر حاصل آید بسبب حصول سعادت شود
 اگر غم غالب بود آنچه از وی متساوی اسباب سعادت
 بود بدفع آن سعادت متحول شود و آنچه حاصل آید
 قدری از خوش حاصل شود و اگر اسباب سعادت
 و اسباب خوش متساوی باشند هر دو یکدیگر
 متحول شوند و آنکس را نه سعادت حاصل آید و نه خوش
 چنانکه چون در قوت برابر باشند هر یک از
 ایشان یک طرف از جوی خواهد آمد که یک باشند چون
 هر دو غایت قوت خود در عمل آرند و هر قوت متساوی
 باشند لابد بود که آنجانب در میان ایشان ساکن ماند
 و هیچ جانب هم کت نکند و چون این قاعده معلوم شد
 ظاهر شد که اختیار نیک سودمند است بهر قدریات زیرا که

اگر طالع اصل و برج آنها و طالع تحول آن شخص نیک باشد
 و طالع سعد اختیار بدان پیوند دارد باشد که آن سعادت
 زیاده گردد و اگر آن طالعها بد باشند طالع سعد اختیار
 کردن آن خوشستار را از ایل کند و باشد که سبب سعادت
 گردد و اگر نه باری یار و از آن خوشتر کم کند پس پیدا
 شد که اختیار کردن به نزدیک عقل از مهمات **بالم**
 اگر سبیل سوال کند و گوید که در اختیار هیچ فایده نیست
 و برین هیچ دلیلست **۱** آنکه اگر ستارگان از انزیت در سعادت
 و خوشتر پس از ستارگان که در طالع مولود و طالع تحول
 او بودند بی اثر خود نمیکنند پس در اختیار
 هیچ فایده نبود و اگر ستارگان از هیچ انزیت در سعادت
 و خوشتر پس در اختیار کردن هیچ فایده نیست پس
 شد که بر هر دو نوع را اختیار کردن بی فایده است **۲**
 اگر مابقی بخانه دیدیم که از برای پیغمبر کردن و شخصیک
 اختیار کردند و آن پیغمبر در حق یکی سخت سودمند
 آید و در حق دوم سخت زیانکار و اگر این اختیار را
 آخری بودی باینستی که منفعت این یا مضرت بهر دو
 شخص برسدی و چون چنین نبود دانستیم که در اختیار
 هیچ فایده نیست **۳** آنکه با اتفاق از ستارگان که در

طالع مولود دهنه و در برج اشهاب و طالع تحویل باشند قوی تر
 از آن باشند که از آن گوید که در طالع وقت و اختیار را
 باشند زیرا که طالع وقت اختیار طالع عاریتی و طالع مولود
 اصل باشند و هرگز عاریتی با اصل برابری نتواند کرد
 پس در اختیار هیچ فایده نیست **و** آنکه دفع نقدی را که
 ممکن نیست پس اختیار بی فایده بود **و** آنکه حضرت مصطفی
 علیه السلام میفرماید که من آمن بالجحیم فقد كفر و اگر جحیم
 حق بودی کفر نبودی و چون حق نبود در وی هیچ فایده
 نبود **و** از سخن اول آنست که از طالع مولود و برج اشهاب
 و طالع تحویل نگاه واجب بود که ظاهر شود که او را مانع و
 دافعی نبود اما چون طالع وقت اختیار دافعی این اثر را
 بود لازم نیاید که آن اثر را در وجود آید همچنانکه ترش
 سر که آن وقت برقرار نماید که ترسناکی ایست
 نشود اما چون شکر با وی انجست نشد از ترشی که
 چهره می شود همچنانکه از شیرینی شکر زهر طبعی که شود و همچنین
 چون طالع مولود افتضا نخست کند و طالع وقت افتضا
 سعادت کند هر یک از آنرا و دیگر طبعی که کند یا از آن بخت
 که مقتضی طالع اصل بود کمتر شود **و** از سخن دوم آن
 دو جهاست **و** آنست که چنانکه از طالع اختیار و دیگر طبعی از

از خوار

از نخست طالع مولود کم کند طالع مولود نیز طبعی از سعادت
 طالع اختیار کم کند پس چون دو کس یک اختیار بپذیر
 کنند و یکی را نیک آید و دوم را بد این معنی از برای
 آن بود که طالع مولود و طالع تحویل یکی نیک بوده باشند
 و آن دوم بد پس آنکس را که طالع مولود و برج اشهاب
 طالع تحویل نیک بوده باشند و اختیار و دیگر بدان یار
 شود لا جرم او را منفعتی تمام از آن سر حاصل شود
 و آنکس را که طالع مولود و برج اشهاب و طالع تحویل بد
 بوده باشند چون اختیار و وقت نیک بدان یار شود و هر چند
 طبعی از آن نخست کمتر گردد لیکن چون غلبه اسباب بخیر نماید
 بوده لا جرم از آن سپهر مفرق بوی رسد و اگر اختیار
 نیک اتفاق افتاده بودی منفعت وی بیشتر بودی **و**
 در جواب این سوال آنست که نجسم در اختیار دافعی
 قطع و تعیین نکند البته بلکه مشابها کار وی آن بود که غلبه
 ظنی باز نماید و هر چه قطع نبود باشد که در وی خط افتد
 ولیکن نظر عاقل بدان جانب بود که بیشتر اتفاق
 افتد اگر چنانکه منفعت آن بیشتر بود هر که آن گفتن روا
 ندارد چنانکه هیچ عاقل تبرک طب و معالجت نکند
 از مبران که علاج کردن کاسی پسودار دوگاه

در بیان و چون ازین معنی هیچ قدری در علم طلبانم
 نمی آید محتاج در علم نجوم قدس لازم نیاید **از سخن**
 پس که دلیلها که در اجتهاد است اعتبار کنند دلیلها
 عامت و دلیلها که در طالع مواید بود و دلیلها خاصت
 و دلیلها عام نجوم مقدم باشد بر دلیلها خاص ازین
 که چون احوال کوکب در بعضی اوقات دلیل بود بر خطی
 یا زلزله یا اهل آن شهر یا اختلاف طالع ایشان در آن
 طالع ساری باشد و همچنین اگر بعضی از اولاد فکلی اتفاقا
 حرکت لشکری کنند پیش از آن قوم در قتل و رخ برآید
 باشند یا آنکه طالع هر یک مخالفان دیگر باشد پس معلوم
 که دلیلها که در باب احتیاج رات رعایت کنند قوی تر است
 از آن دلیلها که در طالع مولود یا دیگر باشد و چون
 این درست شد سوال سایل باطل شد **باب**
 از سخن چهارم آنست که هر چند دفع تقدیر الهی مقدور
 بشری نیست ولیکن از و تعالی هر چیزی سبب
 چیزی دیگر کرده است چنانکه نان خوردن را سبب سیری
 کرده است و دار و خوردن را سبب زوال خطی
 کرده و عبادت کردن را سبب نجات کرده و معصیت کردن را
 سبب عقاب کرده پس اگر چنانکه چون ما تقدیر خداوند

نهیست

ن

منع نتوانیم کردن باید که ترک نان خوردن و ترک
 طاعت و عبادت کردن بگوئیم و گوئیم اگر تقدیر خدا
 سبحانه و تعالی چنانست که بنده سیر شود چه حاجت
 که چیزی خورد و همچنین اگر تقدیر از و تعالی چنانست که
 من از نیک بختان باشم بیگم حاجت شوم اگر طاعت
 نکنم پس چنانکه این سخن از عقل و شرع دور است
 سایل مجاب باطل است **باب** از سخن پنجم آنست که
 آنکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده است که من آمن
 بانجوم فقد کف مفسی ندانست که ظاهر یا نینداشته
 زیرا که اگر کسی ایان آرد بنجوم از آنجه که هستی ایشان
 دلالت بر هستی آفریدگار حتی عالم کریم قوام این کفر
 نبود بلکه عین ایمان بود بلکه عالی تر درجه ایمان بود
 نه چینی که چون ابراهیم علیه السلام در ستارگان و ماه
 و اقاب نظر کرد و بواسطه آن نظر باری تعالی را بدانت
 ایزد تعالی بروی شفا کلمات میفرستاد تا بداند که فرمود
 و نیک چنان آتیما ابراهیم تا آنکه باید دانست که نظر
 در نجوم بر شش قسمت قسم اول آنست که در سیری ایشان
 نظر کنند تا بواسطه آن ابراهیم کار را غراسمه و علم و
 قدرت بی نهایت او بداند **قسم دوم** آنکه در حرکات

ایشان نظر کنند تا بواسطه آن امر آفریدگار و اوقات
 ناز و روز و ذکوة و حج و صمت قبله بماند و نظر در ستارگان
 بدین دو وجه واجب باشد قسم سیم آنکه در مقادیر ابرام
 و اجزای ایشان از اختلاف و تفاوت نظر کنند چنانکه در
 کتاب عالم غیب بیان کرده آمد و نظر کردن در ستارگان ازین
 وجه مندرج بالیس باشد زیرا که هر کس که این علم بتر
 و انداز حرکت خدای تعالی در آسمان و زمین بدست یابد
 قسم چهارم آنکه اعتقاد کنند که این ستارگان باین اثری
 نیست درین عالم بطبع لیکن چنانکه از تعالی از راه غایت
 طلوع آفتاب را سبب روشنایی عالم کرده و غروب او را
 سبب تاریکی عالم کرده و نزدیک او را سبب سیلاب و جاذبه
 هوا کرده و دوری او را سبب برودت هوا کرده
 همچنین نظر در این ستارگان اسباب سعادت و فقرت
 کرده است از راه عادت نه از راه طبیعت و انقیاد
 جمیع مخلوقات و متعلقان که اعتقاد در علم نجوم بدین وجه
 نه کفر بود و نه ضلالت و تقسیم آنکه اعتقاد کنند که این ستارگان
 بطبع مقررند درین عالم و این اعتقاد بهر چند غلط است
 لیکن بیکر نکند تقسیم آنکه اعتقاد کنند که این ستارگان
 مدبران عالمند و سعادت و فقرت حسب از قبض

ایشان

ایشان حاصل نشود و بر ما عادت ایشان واجب است
 این اعتقاد کفر صریح است بسبب معلوم شد که ایان نجوم
 که ایان بود و کل کفر باشد و این تفصیل برای آنست
 کتاب و دریم تا هر کس که درین علم نگرند چنان نگرند که منفعت
 آن او را حاصل بود و منفعت آن با اعتقاد وی باز نگرند
نکته در چنانکه رعایت آن در احتیاط واجب بود
 چون در وقت صمت بود صلاح حال قروم ادا و از انقضای
 صلاح آنست که هر یک یا در تسبیح یا حصول سعادت بود یا تعلیم
 نوبت و در آنکه رعایت صلاح حال قمر کردن در احتیاط
 از برای آن اولیتر است از رعایت صلاح حال دیگر ستارگان
 که ما را سه خلعت اول آنکه ماه نزدیکترین ستارگان
 بر زمین است تا اثر او درین عالم اولیتر باشد از تاثر ستارگان
 دیگر دوم آنکه حرکتهای قمر از حرکت دیگر ستارگان سریعتر
 و جزو آنکه در عالم حادث میشود پوسته و تغییر باشد بسبب
 اضاعت این حوادث حرکات سریع تر کردن اولیتر بود
 از اضافت کردن این حرکات بطل دیگر ستارگان سوم
 آنکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستارگان چنانکه بیکر نکر
 گرداند و امشمن از ایشان سبب حدوث حوادث
 گردد و همین عالم بسبب زین سبب که در قریب است

سبب که غایت خیر است

رعایت آن لازم بودم

و دستار کان و گرفت نیست در رعایت حال
 فر کردن او بهتر است در اختیار از رعایت حال
 دیگر ستارگان و بدانکه قریب ابتدا بود و خداوند
 خدا او را دلیل بقایت باشد و لیکن شرط آنکه قریب
 در او تا بود یا ناظر باشد بطالع اما اگر چنین نبود
 دلیل ابتدا طالع باشد و دلیل بقایت راجع دوم صلح
 خداوند خانه قریب صلح طالع چهارم صلح خداوند
 طالع پنجم صلح خانه غرض چنانکه خانه دهم و چهارم
 سلطان ششم صلح خداوند خانه غرض و اولی آن
 بود که خداوند خانه غرض ستاره باشد که مدبران
 غرض بود چنانکه چند کنند تا خداوند خانه عاشره اقیاب
 بود زیرا که عاشره تعلق سلطان دارد و اقیاب نیز تعلق
 سلطان دارد و هفتم صلح ستاره غرض یعنی
 آنکه مدبر غرض بوده است آن هفت چیز که رعایت آن
 در اختیار است واجب بود چون در وقت حملت
 باشد و ایس حکیم کوید اختیار کردن روا نبوده
 بدو شهادت و آن شهادت صاحب طالع است
 اما شهادت ماه و اما شهادت کوکب صاحب طالع
 و دیگر مکتوبه که چون خداوند غرض و خداوند خانه غرض

طالع

بنام

بنام باشد صلاحیت دیگر دلیل هیچ سود ندارد
 زیرا که بسیار بود که طالع و ماه هر دو مسعود باشند و لیکن
 خداوند بیت العرض ساقط یا قوت الشعاع بود هیچ منفعت
 حاصل نشود و مثال این آنست که حسن میل اند
 خراسان پروان آمد بطبع اسد و مشتری و ماه در
 در خور بودند در وسط السما و اقیاب در اسد بود
 در برج طوکی و لیکن خداوند بیت العل و آن زهره است
 در سنبل بود در مبطه لاجرم کار او در اضطراب بود
 و از بودن ماه و مشتری در وسط السما و بودن اقیاب
 در خانه توتیس در برج طوکی هیچ مقصود حاصل نشد
 بس معلوم شد که رعایت صلح خداوند خانه غرض
 بهم حال واجب است پنجم در بیان چیزهای
 رعایت کردن آن سبب کمال احتیاط بود و آن یازده
 چیز است اول آن تعلق بقدر دارد و آن بر دو قسم است
 اول آنکه تعلق با جماع دارد و با سبب کمال که مقدم بود
 بر آن اختیار و دیگر آنکه تعلق با الهی دیگر دارد
 از احوال قریب اما قسم اول آن تعلق با جماع دارد و اما مثال
 بدانکه نظر کردن در حال جماع و استقبال از مشتری
 اول آنکه آن اجتماع با آن استقبال در طالع یا در و ترمای

طالع اختیار بود و یا در جهانی که مایل الیوتد باشند
 یا در جهانی که از او تدزایل باشند اما اگر در وقتی
 از او تاد باشند آن نیز برده و قسمت زیرا که آن اجتماع
 یا آن استقبال یا با یکی از خود باشند یا نه اگر با خود
 بوده باشند که چون از آن اجتماع یا از آن استقبال
 باز گردید یا بعدی دیگر پیوند یا بخشی اگر بعدی دیگر پیوند
 دلیل خوبی آنکار بودیم در ابتدا و دوم در انتها و اگر
 بخشی پیوند دلیل خوبی ابتدا بود و تباقی آنها و اما
 اگر قسم در وقت اجتماع یا استقبال یا بعدی پیوند
 باشد در وقت بازگشتن از اجتماع یا استقبال
 بعدی پیوند یا بخشی اگر بعدی پیوند دلیل تباقی
 ابتدا و خوبی آنها بود و اگر بخشی پیوند در ابتدا
 و قسم در انتها دلیل بود که آن کار تباقی شود و اگر
 آن اجتماع یا آن استقبال در جهانی اتفاق افتد
 که مایل الیوتد و طالع اختیار بود دلیل آن باشد
 که آن قسم چهار کاره که یاد کرده شد میانه بود و اگر
 در جهانی اتفاق افتد که زایل باشند از او تا و طالع
 اختیار و دلیل آن باشد که آن اقسام چهار کاره صحت
 ضعیف بود الا در جانب شر زیرا که اولاً و ثانیاً و سوماً

بد حال تر باشند غرض اینست پیشتر بود
 آن چیزها که با اجتماع و استقبال تعلق دارند آنست که
 خداوند طالع اجتماع یا استقبال چون در وقت طالع اختیار
 افتد یا در ظرف باشند یا در خانه خود دلیل تباقی آن
 کار بود **اما** آنکه اجتماع و یا استقبال چون در آن هیچ
 اتفاق افتد که طالع مولود صاحب اختیار باشند و
 بر وجهی صالح اتفاق افتد آن کار تمام کرد و **چهارم**
 آنکه چون خداوند آن حد که آن اجتماع یا استقبال در وی
 اتفاق افتد و خداوند خانه آن اجتماع یا آن استقبال
 با هم موافق باشند دلیل باشد که آن کار که ابتدا
 کنند روز کار در از در آن صرف شود اما باقی ماند
اما آن برج که اجتماع یا استقبال در وی اتفاق افتد
 باشد بجای پشت المیزه باشد و خانه دوم از وی بجای
 پشت المال و بیخ و خری و هم برین میسر خانه دیگر را
 اعتبار باید کرد پس چون خواست که بعد از اجتماع و یا
 استقبال اختیاری کنی از برای کاری جدید کن یا غیر
 و طالع وقت در بر جی افتد که لایق آن کار باشد بلکه
 اگر خواهی که اختیاری کنی از برای بنا کردن جمعه
 باید کرد تا ماه یا طالع وقت در خانه چهارم باشد

از موضع آن اجتماع باین استقبال که در پیش گفته
بود **انکه** اگر اولاً فکلی در این ساعت که است
کاری خواهد کرد و موافق باشد با اولاً فکلی در وقت
اجتماع یا استقبال وکیل باشد که آن کار که ابتدا
خواهند کرد بسیار روزگار بماند و بنایت کمال برسد
انکه بهترین سعدی که در اختیارات رعایت
کنند آن سعدی باشد که در وقت اجتماع یا استقبال
مستول بوده باشد بطالع احتیاج بران موضع که
در وقت احتیاج روی بوده باشد و اگر چنانچه آن
ان سعدی حدادان باشد باشد که اجتماع یا استقبال
گرفته در وی اتفاق افتاده باشد بهتر بود و اگر سعدی
این شرط باشد که گفته شد خداوند طالع قرآن
یا ساطعاً یا خداوند طالع تحمل سال یا خداوند
فردا ریت باشد دلیل بود رعایت کمال آن کار
انکه اگر چنانچه او باب شش در وقت اجتماع یا استقبال
از محسوس بدین باشد یا ناظر بود بنیزین دلیل نام
آن کار بود اول دلیل ضعف باشد **انکه** در دوم
و آن اعتباری حال قراست در غیر اجتماع و استقبال
و آن از ده وجاست **اول** آنکه هر کاری که ابتدا اولی

وقت

وقت اتفاق افتد که ما در نقطه رسیده اند
آن کار تمام شود زیرا که از رسیدن چون مفصل شد
در جانب شمال صاعد بود **انکه** هر ابتدا که آن وقت اتفاق
افتد که ماه در برج سقیم الطول باشد آن کار با میان بود
انکه ماه از وقت اجتماع تا برج دلیل باشد
بر کار نامی که از سر راستی و در پستی در وجود آید و از
ترجیح اول تا استقبال دلیل بود بر خصوصت و هیجان زیرا
که مقابل دلیل مضادت بود و از وقت تا برج دوم
دلیل آن بود که اگر شخصیت دعوت کنند و
او از کار رها بود و از ترجیح دوم تا اجتماع دلیل بود بر کار
پوشیده **انکه** با بیان کردیم که ماه دلیل است
و خداوند خداوند دلیل عاقبت پس در ابتدا کار با حال
ماه یا خداوند خایه بود پس بود اول آنکه در وندی
از او تا طالع باشد و خداوند خداوند با و ناظر شد
و این دلیل آن باشد که آن کار در ابتدا و انتها بر جوی
حاصل شود دوم آنکه در وندی از او تا طالع باشد
و لیکن خداوند خداوند از او تا طالع بود و آن دلیل
جولی است و در میان آنها باشد **انکه** در او تا
نبود لیکن خداوند خداوند با و ناظر بود و این دلیل

اول

تبااهی بتباد و خوشی آنها باشد چهارم آنکه قمر در ماه
 بود و ز خداوند خانه و بنا و ناظر شد و این دلیل
 تبااهی ابتدا و آنها بود و این چهار قسم که یاد کرده شد
 همه چیزها که دلیل ابتدا و دلیل عاقبت بود بدین
 طریق اعتبار باید کرد **در ابتدا کارها اگر ماه متصل**
باشد یعنی آن شخص یا خداوند خانه و بنا یا بنده اگر کارها
بنده و دلیل بود که آن کار در وجه و نیاید و اگر خداوند
خانه و بنا یا ماه بسدی متصل باشد یا نباشد اگر
بعدی متصل بود در اول کار خصوصیتی پیدا
آید و عاقبت بصلی انجامد و اگر بعدی متصل نبود آن
کار در وجود آید یا در وقت بسیار **آنکه بهترین حالتها**
ماه در ابتدا کارها آن بود که از بعدی بازگشته بود
مگر در حق آنکه کسی خواهد که بریزد زیرا که در حق او بهترین آن
باشد که از نفس بازگردد و بدیه بود **اول آن بود که ماه در**
فوق الارض بود و در وقت الارض **آنکه این کار**
ماه و دلیل است بر خوشی عاقبت پس اگر اینها غیر
موضع قمر باشد یعنی یا در خانه آن سعد موافق آن
عمل بود و انتا عشرین سعد یا قمر بود و دلیل کند که
آن کار نهایت خوب در وجود آید **در ابتدا کارها**

خون ۴

ن

بهترین آن بود که ماه مشتعل باشد از سفلی بعلوی
 مستی انتقال از سفلی بعلوی است که ماه از ستاره
 بازگردد و ستاره چونند که فلک او بالای فلک ستاره
 نخستین بود یا از ستاره که روی مبطو نهاده باشد
 بازگردد و ستاره چونند که روی بشفرف دارد و
 این شرطها در همه ابتدا نگاه باید داشت الا در آن وقت
 که پادشاه بچنگ خواهد رفت زیرا که باید که ماه درین
 کار از علوی بسفلی روی نهاده باشد بدان سبب
 که از آن که مضرت و دلیل پادشاه بود و بدان که متصل
 است دلیل خصم پادشاه **بهترین وقتی که ابتدا**
آن باشد که در آن وقت هر دو نیست در حد و حدود
باشند و یکدیگر ناظر از نظرهای سعد و ان حد
موافق آن کار باشد که ابتدا خواهد کرد و خداوند
این حد ناظر شد به بهترین بظرفهای پیچیدگی
جمله چیزهایی که تعلق دارد بر رعایت حالهای
این تعلق دارد بر رعایت خانه و این است که اگر خداوند
خانه ماه نخستین باید که ناظر بود به ازا و تا و طالع
این تعلق دارد بر رعایت حال طالع و آنست
و جاست **اول آنکه طالع یا برج مقبل بود**

با ثابت یا دو حسدین و هر یکی ازین اقسام
 بعضی از کارها را داشته بود و بعضی را نداشته
 اما برجهای منقلب اگر طالع باشد یا نه در ایشان
 بود و لیکن کند که آن کارها را بجا نهد و زود بیا
 کرد و هر بیماری که طالع او این برجهای باشد در فرد
 نایل شود و خصوصاً در وی دراز نکند و در هر کسی
 بگریزد و زود باز آید و کسی که در وی وی کند بدان و فاکند
 و خوابها و خفت که در وی اتفاق افتد مایل بود و پس فاکند
 که در وی اتفاق افتد و اگر او حیات خوب آید و ببرد
 از آنکه این پنجاه و یکم نظم باید کردن در برجهای
 منقلب بر چهار وجه و اول آنکه حمل از همه برجهای
 انقلاب ترست اما در طالعان در سرعت انقلاب
 از وی کمتر است و لیکن از وی سبکتر است از
 برای آنکه خداوند او ماه است و ماه در غایت سرعت
 حرکت و نیز آن در انقلاب است و در وی
 یک بطل انقلاب است از برای آنکه خداوند او در حمل در غایت
 بطور حرکت و نیز دوم آنکه اگر این برجهای منقلب
 سعدی بوی ظاهر است و دلیل آن بود که آن کار چند
 باشد ابتدا بود لیکن معافیت تمام شود و اگر کسی بوی

ناظر بود و دلیل بود بر غایت تبانی کار و اگر هر سه
 در همه محسوس ناظر باشند آن کار تمام شود لیکن
 نخست و شست اینست و چهارم آنکه اگر خداوند
 طالع در برج ثابت بود انقلاب آنکار در مدت دراز حاصل
 و چهارم طالع را باید کردن در درجه طالع و در آن درجه
 که ماه در وی باشد اگر خداوند خداوند درجه
 انقلاب آن کار یک دفعه باشد و اگر در حمل باشد انقلاب
 آن کار در پیوست و نخست بود و اگر طالع در میان برتری
 باشد آن کار حاصل شود و پس در وی منقلب
 کرد و اما اگر طالع یا خانه برجهای ثابت باشد دلیل
 ثبات آن کار بود و سجدات و نخست آنکار متعلق باشد
 بطور سجد و خوشی و شایسته است در بنا کردن و
 زن خواستن و لا در زفاف که لایق او برجهای منقلب
 و هر بیماری که طالع او این برجهای ثابت باشد
 دراز در گشت و خصوصاً در وی بصلح ناچارند و
 باید دانست که غلبه سبکترین برجهای منقلب
 ثابت است از برای آنکه خداوند وی میجاست و
 است از همه ثابت ترست و قسمی در مدخل
 خویش میگوید و لوازم ثابت ترست برای آنکه

و اگر خداوند طالع یا درجه
 یا درجه ماه در آن درجه
 بود انقلاب آن کار سبک
 باشد

خداوند او زحل است و اما برجهای سی و هجدهمین
 چون طالع باشند یا خانه ماه باشند دلیل کنند که
 از آن کار که در وی باشد کنند اراض نمایند
 و بار دیگر با وی بجو نمایند و صلاح و فساد آن متعلق
 بود بنظر سود و محسوس و این بر چهار کارهای را نشان میدهد
 که متعلق بدو کس دارد چون پنج و شصتی و شصت و شصت
 و هر که را بدین طالع محسوس کنند از آن محسوس بیرون
 آرند و بار دیگر محسوس کنند و اگر کجاست را بدین طالع بیاید
 بار دیگر برود و اگر بدین طالع و عده کنند خلاف شود
 و اگر بهاری بدین طالع باشد برود و بار دیگر محسوس کنند
 و دوم اعتبار اینکه طالع برج موج باشد یا مستقیم
 اگر طالع برج موج باشد یا ماه در وی باشد دلیل بود
 بر دشواری آن کار پس اگر سود و ناظر باشند
 دلیل بود بر آید و داشتن حصول آن چیز و اگر
 محسوس و طالع ناظر بود دلیل غایت دشواری بود
 و اگر هم سود و هم محسوس ناظر باشند دلیل توسط بود
 و باید دانست که چون ماه و برجها موج بود و زاید
 السور و الحساب باشند دلیل بود که آن چیز که میگویند
 سود کنند و آنچه بخرند چون بار و فروشند هم سود کنند

و اما برجهای سی و هجدهمین الطالع چون طالع باشند یا خانه
 دلیل تمام آن کار بود و شایسته بود و دوستی کردن
 و و فاجستن را پس اگر سود ناظر باشند دلیل بود بر
 غایت کمال آن کار و اگر محسوس ناظر باشند دلیل بود بر
 بود و اگر هم سود و هم محسوس ناظر باشند کار مستطاب بود و
 و باید دانست که چون ماه درین برجها باشد و نشان
 بود در نور یا در حساب چیزها بهما از آن خرید شود
 و در فروختن سود نبود **و** اعتبار اینکه طالع اگر
 برجی باشد او دلیل بریندگان بود و آن خواست و سبب
 و محسوس و حوت این برجها از برای اختیار صید کردن
 نیکو باشد و برجها سی که دلیل باشد نشان باشد و آن
 محل و حوز الاسد است لایق باشد نشان بود
 و برجهای سی که دلیل او از بود و آن محل برجهاست جز
 برجها آن از برای مطربان نیک بود و برجها آتشی
 از برای کارها آتشی نیک بود **و** چهارم برجهای سی
 لایق احتیاز نهاری بود و برجها سی لایق احتیاز
 لیل و مخفیست و اگر کان نهاری موافق اختیارات
 نهاری و ستارگان لیل موافق اختیارات لیل
 پس اگر حال بخلاف این بود آن کار بدست به نظر سود و

آن

نومس بر و پنج باید که طالع بطبع ما نند آن مقصود بود
 خنجرهای انشی بر کارهای سلطان و خاندانهای
 مرغی که جنگ را و ششم باید که سعور را در طالع خطی
 تمام بود **بمعنی** اگر طالع بوج معوج و منقلب باشد در جات
 عاقبت و یا برچی مستوی باشد ثابت اول آن کار
 دشوار بود و او همش اسان **اعتبار** حال خود را
 طالع و آن بر چهار وجه است و ج اول آنکه باید که خداوند
 طالع ناظر بود بطالع بطریق مستقیم است هر آن ستاره که
 ناظر شود بجان خود همچنان باشد که مردی از خانه خود
 دور بود و حفظ خانه نتواند کرد و چه دوم آنکه خداوند
 خانه اگر بخشش باشد باید که نظر او از شکایت یا از نیکس
 باشد و همچنین خداوند خانه و خداوند خانه حاجت
 زیرا که نظر خوش از شکایت و تسدیس و نظر سود
 از تقاضا و ترجیح بدین باشد و چه سیم آنکه خداوند طالع
 چون بخشش باید که نظرهای او تو از آقا و طالع باشد
 و چه چهارم باید که خداوند طالع با ستم استفاده
 با ستم باشد که آن دلیل کمال باشد **اعتبار** در
 حال در جات طالع بد آنکه هر درجه از برچی خاصیت او است
 آن برج باشد که دوری از برج محل متجددان بود که دوری

در نهم بود

وی

آن

آن در جاز اول آن برج چنانکه درجه نخستین از محل است
 بود ابتدا اگر نامی را و درجه دوم از تو را شایسته بود
 زراعت را و درجه سیم از جوزا شایسته بود و درجه چهارم
 و خدمت پادشاه را و درجه چهارم از سرطان شایسته
 بود و کاریز پوشیده را و درجه اول و دوم برین یکس
 دیگر در جات را اعتبار باید کرد بس چون این درجه
 مسعود باشد از آن در تحصیل این مهمات در حق خود است
 باید کرد و اگر خوش باشد در ابطال آن مهمات در حق
 دشمن کار باید داشت و باید دانست که هرگاه مشتری
 و زهره درین برجا باشند دلیل ایشان قوی بود
 یعنی دلیل در جابره چری که آن درجه که مشتری
 در وی بود دلالت کند بر کل و اگر زحل و مرغی درین برجا
 باشند دلیل ایشان نیک ضعیف باشد مگر در درجه
 که نیک بخشند چنانکه اگر مرغی در ششم درجه بود
 از عوذب مخالفت تمام در میان مردمان ظاهر شود و هرگاه
 مفاجات بسیار اتفاق افتد و اگر شخصی مخالفت
 پادشاه آغاز کند درین وقت آفت بسیار شود و اگر
 مشتری در طالع تحمل درین درجه بود کار آسان شود
اعتبار حال دیگر و تدابیر باید که او تا دوازده سال

در جابره

باشد و رعایت کردن این محسنی بعد از طالع اول
 بهمان باشد پس بسبب این که در امور پادشاه
 که اول بهمانگرند نگاه بطالع بسبب این که در امور
 اعتبار کن خانه عرض و آن از دو و چهارست و بعد اول
 آنکه پیش ازین بیان کردیم که خانه حاجت باید که کتاب
 آن حاجت بود و اگر نمود باید که در خانه حاجت سعاد
 قوی حال باشد و اگر نه بوی ناظر بود و خداوند او
 باید که از خوشنسی سلیم باشد و بعد دوم بعد باید که در خانه
 حاجت در اصل طالع مولود مسعود بوده باشد و خدا
 او قوی حال اعتبار حال تار حاجت و آن دو
 و جهت اول بعد باید که در خانه حاجت ناظر بود
 بطالع و بخدا و در طالع و بخانه حاجت از شکر یا از سبب
 یا از تزیین اگر مسعود باشد یا اگر غم باشد بعد باید که در
 ناظر او از تزیین و تعالیم باشد پس اگر نظر ستاره حاجت
 میزنند و بطالع باید که ناظر باشد بصاحب طالع و ما شایه
 میگوید نظر ستاره حاجت بصاحب طالع همکاران بود
 که نظر او بطالع و بعد دوم بعد باید که در خانه حاجت
 حاجت قوی حال بود زیرا که او دلیل عاقبت است **نجم**
 اعتبار حال سهام و آن چهار و چهارست و بعد اول صلاح

ستاره م

عل

حال سهم السعاده را اعتبار باید کرد زیرا که او دلیل
 ابتدا است و بعد دوم صلاح حال خداوند او را اعتبار
 باید کرد و از برای آنکه او دلیل عاقبت است و بعد سهم السعاده
 باید که ناظر بود به او و اگر خداوند سهم السعاده ساقط
 بود از طالع سهم مضر قی حاصل نشود چون سهم السعاده
 ناظر بود به او و اگر نظر سهم السعاده به او میزنند باید که میان
 هر دو ستاره مسعود بود تا هر دو را با هم جمع کند و او آن
 بود که از راه بستاند و سهم السعاده دید و چهارم باید
 که آن سهم که منسوب بود بدان حاجت مسعود بود و باید
 که سهم السعاده مشارک بود در آن سعادت **نجم**
 اعتبار آن ساعت که اختیار در وی اتفاق افتد چنانکه
 اگر آن اختیار را از برای کار خیر بود باید که در ساعت
 مشتری و زهره باشد یا در ساعت عطارد چون
 مسعود باشد و اگر اختیار را برای کارهای بد بود حال
 برعکس آن باید **نجم** کار را که در وی ثبات طلبند
 جز شهادت زحل را ست نباید و کار را که در وی طول
 مدت احتراز نمایند جز شهادت مریخ را ست نشود
 اینست آن یازده چیز که در اول فصل و عده کرده بودیم
نجم ششم در بیان چنانکه از آن احتراز باید کرد

خانه

و آن هفت است **الف** از تعلق با جماع و استقبال
 دارد و این از دو جاست و چه اول چون توبل الجماع
 تباد بود و نحو سس بران طالع مستولی باشد بر هر
 باید کرد در آن ماه از ابتدا کردن کار که دوام آن
 مطلوب باشد و چه دوم آنکه چون اجتماع در آن
 که در وی استوار کار با خواهی کردن اگر در آن در جماع اتفاق
 افتاده باشد که قرآن رحل مشتری در آن اتفاق افتاده
 باشد یعنی آن قرآن که نو در وی استی از ابتدا کردن
 در آن ماه احراز باید کرد که آن یک تبار بود و حاصل کرد
 خوش مستولی بوده باشد اما اگر هر دو سعد در آن
 در چه قرآن کرده باشند آن خوشست زایل شود و آن که
 شایستگی آن بود که در وی استی کاف کنند
ب از تعلق با ماه دارد و آن پنج وجه است و چه اول
 حذر باید کرد و از آنکه ماه در طالع باشد خاصه در سال
 در پنج و نهمی که چون ماه مسعود بود و در طالع باشد این
 معنی را بود اصطفا و حکم گوید چون ماه در غایت
 تری است از سعادت و خوشست زود در وی پیدا
 شود و بس که در طالع بود تعظیم عظم در فلاح العسل
 بدید آید و چه دوم حذر باید کرد از آنکه ماه ساقط بود

اصول

از طالع و چه سیم حذر باید کرد از نماز حجت ماه با هر پنج
 در اول روز و اول ماه و از نماز حجت رحل در آخر روز و آخر
 ماه **خامس** در شب و چه چهارم حذر باید کرد از آنکه
 ماه را و خداوند خانه او را با یکدیگر نظر عداوت بود
 زیرا که دلیل مضادت و خصومت بود در آن کاری که
 ابتدا کرده باشند مگر کار را که از قبل زمان بود که
 آن سهل تر باشد و چه پنجم حذر باید کرد از آنکه مستی
 و آن از پانزده و چه است اول آنکه در محاق بود و آسمان
 بود که میان ماه و آفتاب دوازده درجه بود یا کمتر و
 بدتر آنکه روند و باشد با آفتاب دوم آنکه در حروف
 باشد و بدتر آن بود که آن خسوف در آن برج اتفاق افتد
 که ماه در وی بوده باشد در اصل طالع مولود سیم
 مقابل او با آفتاب و نزدیک بعضی این خوشست نیست
 چهارم آنکه تیر سب آفتاب باشد پنج آنکه مقدار پنج
 باشد یا تیر سب یا بقای ایشان ششم آنکه محصور بین
 آنهمین باشد هفتم آنکه در میان او و زنبک یکسان
 دوازده درجه یا کمتر باشد هشتم آنکه در طریقه محرق بود
 و آن نوزده درجه میزانت ناسه درجه و نهم آنکه
 در آخر برج مذکور باشد و هم آنکه با افتخار نهم

درمان سینه

طالب و خداوند

نایب رئیس

و حرمی از م صدر

کد کسر در او نماند

بود و حاضری و غیبت

1

7

و بعد از کشف اینها در آن گنجین سراسر حروف به روز و شب در دست میزدند

۱۶۴

اجتماع ماه با آنست که اجتماع دیگر تمام است و هر
کار دیگر را شاید و شرح این سخن آنست که از وقت
اجتماع تا دوازده ساعت که شش از آن تعلق باقی است
و این دوازده ساعت تحت تباها بود زیرا که چهار ساعت
اولی اسلطانک جان و تن باشد و چهار ساعت دوم
دلیل بخاری و تباها مال باشد و چهار ساعت
دلیل تباها مال بود اگر چه دلیل بخاری بود بعد ازین
دوازده ساعت دیگر تعلق از هر چه دارد و این ساعت شایسته
باشد که کار را خاصه آن تعلق بجهت دارد
بعد ازین دوازده ساعت دیگر تعلق بجهت دارد
و آن ساعت شایسته است که کار را عطار در این
دوازده ساعت دیگر تعلق بجهت دارد و آن شایسته بود
راه رفتن و پیش سلطان شدن و خرید و فروخت را
خاصه چون ماه مسعود باشد و بعد ازین دوازده ساعت
و دیگر خل را باشد و آن شایسته است که زراعت و
کشتن و درخت نشاندن و بناینها و آن خاصه در چهار
ساعت اول چون ماه زاید بود در نور و بعد ازین
دوازده ساعت دیگر ششتری راست و آن ساعت
نیکست کار را سلطان را و شرکت و مانند آن و بعد

حالت
برای

این

ازین دوازده ساعت دیگر مرغ راست چهار ساعت
خستین و شایسته است بر آب نشستن و علاج
بوشیدن و جنگ کردن و چهار ساعت دوم شایسته
تجارت و فصد و او چهار ساعت ششم هم کار را نشاند
و باز بعد ازین نوبت باقی است رسد و آن ساعت
بست بود و نیک تباها باشد و هم برین ترتیب ساعت
بست باز می آید و ایست حکم گوید که تباها مال که از
که تباها ایام بست و چهار دوم آخر از باید کرد از ابتدا
کار را در ایام نقصان و آن از اول بست و ششم ماه بود
تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر و بعد از آن تمام یازده روز
ایام زیادت بود و بعد از آن از ابتدا در روز اول
تا نیمه روز نهم و در ایام نقصان بود و بعد از آن تا آخر
روز نهم و ششم ایام زیاده بود و چهار ششم برین
باید کرد و از تساع و آن نهم و چهارم و بیست و هفتم ماه
بود و بخین خد باید کرد از تساع و آن نهم و چهارم و
پنجم و یکم و بیست و ششم بود و چهارم و چهارم و
دلیل آن کار که ابتدا آنرا میزدند و عمر و فوق السعد و
یا تحت السعد نیست جز نای که از وی اجترای باید
کرد و در حیات راست **ساعت** در آنست که آنرا اختیار

در وی ظاهر تر بود تا را احتیاج در حق پادشاهان یک
 ظاهر شد زیرا که هر چه در حق ایشان ظاهر شود در حق
 رعیت نیز ظاهر شود و هر آنکه عام تر بود طلب هر نبوده
 و حکما گفته اند که اعتبارات استدلال بدلیلهای
 عام و بدلیلهای عام را از خبر خود حق کسان که افعال ایشان
 عام بود طلب هر نشود و آن نباشد الا پادشاهان
 بیشتر در هر کاری که اعتبار از بهر آن روا باشد که بسیار
 میگوید هر کاری که هر روز یا هر هفته یا هر ماه در وجود آید
 اعتبار از برای آن معنی نبوده و این یکم نیست زیرا
 آنکه هر ماه در رفتن هر هفته اتفاق افتد غالباً با آنکه او اختیار
 که ماه در رفتن پیش از آن اختیار را شرح داده است حق
 آنست که هر چند که آن کار ویر تر در وجود آید و کمتر مکرر
 گردد اگر احتیاج در وی طلب هر نبوده **سوم**
 در آنکه اعتبار از هر یک که باید کرد که وقتی تاخیر نمیشود و حکما
 گفته اند که چون تاخیر نمکن نبود و طلب صلاح
 و لیلهای بیشتر نشود ابتدا آن وقت باید کرد که
 بیشتر یا زهره در طالع بود زیرا که ایشان دفع
 شر این قدر فساد کنند که فرحان طری میگوید این
 سخن در کارهای درست باشد که از وی طلب

بنابر

نجات و دوام کنند اما آن کار که دوام از وی مطلوب
 باشد تمام نکرد الا آنکه که قریب بود از خوشیها و
 زوریوس میگوید که چون تاخیر است امکان نبود تا وقت
 صلاح ماه ماه را از طالع ساقط باید کرد و باید که کسی
 در طالع باشد و برین سخن معانی نخستین را ختم
 کنیم عاونا بعد من جمع ما کتبنا و اسد و حسن
 و فتح الکریم **دوم** در جوابات بدانکه ما این اصلها
 که بیان کردیم در مقاله نخستین بیان کردیم که
 هر کسی را که خاطر قوی و طبع راست بود و بران اصول
 توانست و توفیقش تمام حاصل بود او را احتیاج نیاید
 باین اعتبارهای جزوی زیرا که بیشتر سخنها که در اختیار
 جزوی گفته شود خزان نباشد که در مقاله کلیات شرح دادیم
 و لیکن چون خاطر هر کسی بدین معنی و فائده ندارد
 چنانکه حاجت بدان بیشتر بود در مقاله او ردیم و بدو یک
 آن از یکدیگر جدا کردیم تا بر خواننده آسان شود
 در کتب ما به رفتن در موی سر بار کردن در نوره بکار رفتن
 و پاکیزگی در ناخن حیدن در آهین باندن بودن
 در مضد کردن در حمایت کردن در خون سید
 بیرون کردن در ختنه کردن در ابتدا علاج کردن

در علاج اعضا در علاج چشم چهارمیا در داروی
سهل خوردن در داروی که سودا آرد در داروی که صفا
آرد در مطبوخ خوردن در خوردن داروی که اسهال بسبب
آرد در این دارو که علت از سردی چشم بود در غرضه
در علاج چهارمیا کف در حقه کردن در حلقه نو
بوشیدن و بریدن در صفت زرد و غرقه در
خردین چربا در غرضه چربا در شکر کردن در
مال فرستادن از برای سود در دام طلب کردن
در دام دادن در صفت کباب در غرضه کردن از
برای دوستی در غرضه کردن از برای دشمنی
در غرضه نوشیدن در کارهای پوشیده در پنهان شدن
در پیدا کردن کارها در سفر کردن بجهت از جهات عالم
در اختیار گرفتن از ارباب غیب زود در نامه نوشیدن
و ابتدا کردن بعضی حاجت در ابتدا بشت این سخن
در تعلیم ادب در تعلیم رودنا در تعلیم سباحت در
فرز یک کتاب و ادب سپردن در دنیا گذاشتن
در پند کردن در خردین ضیاع در کارهای کردن
در خست نشاندن در غم گذشتن در اجاره
زینها در چهاربای خردین نخست راه در خردین

صیافت

کلی

بودی خست نتوان در برده خردین در آزاد کردن
در شیر دادن کودک را در باز کردن کودک که شیر
در علاج کردن در زفاف کردن در سفر خوشی
در سفر آب بیک رفتن در سفر در آمدن در بیعت
کردن و بیعت ملک نشین در لوا بستن در لوا
کشیدن در در علاج کردن در حاجت خواستن
از سلطان در صید کردن در غایت در صید کردن چایا
در صید دیار کردن در قاشا کردن در خشکی
در قاشا بر آب در قاشا در آب در کشتی در آب
روان کردن در خراب کردن در وقت شراب
خوردن در مهمانی رفتن در شطرنج و زرد باجن
در جوکان زدن در وقت دعا کردن در
رفتن چربا که این احتیاجی تمام خود است
باید که تفریح محل یا در عرب باشد و الا در کوشش
یا سلطان یا اسد و محمد یوب کوید بهترین است
که ماه در سلطان بود و اگر درین حال متصل بود
بمشتی یا بزمه از تلیت یا از کسب میل
بر آسایش و زیادت حال و اگر ماه در وقت باشد باید
که متصل بود بزمه تا کمال مطلوب حاصل شود اما

در علاج اعضا در علاج چشم چهارمیا در داروی
سهل خوردن در داروی که سودا آرد در داروی که صفا
آرد در مطبوخ خوردن در خوردن داروی که اسهال بسبب
آرد در این دارو که علت از سردی چشم بود در غرضه
در علاج چهارمیا کف در حقه کردن در حلقه نو
بوشیدن و بریدن در صفت زرد و غرقه در
خردین چربا در غرضه چربا در شکر کردن در
مال فرستادن از برای سود در دام طلب کردن
در دام دادن در صفت کباب در غرضه کردن از
برای دوستی در غرضه کردن از برای دشمنی
در غرضه نوشیدن در کارهای پوشیده در پنهان شدن
در پیدا کردن کارها در سفر کردن بجهت از جهات عالم
در اختیار گرفتن از ارباب غیب زود در نامه نوشیدن
و ابتدا کردن بعضی حاجت در ابتدا بشت این سخن
در تعلیم ادب در تعلیم رودنا در تعلیم سباحت در
فرز یک کتاب و ادب سپردن در دنیا گذاشتن
در پند کردن در خردین ضیاع در کارهای کردن
در خست نشاندن در غم گذشتن در اجاره
زینها در چهاربای خردین نخست راه در خردین

این از وی احتراز باید کرد پس چیز است روانی که
 قمر مجامعه عطارد یا زهر یا زحل روانی که قمر در خانه
 یکی از این ستارگان بود اگر ماه در برج مقبل بود
 و عطارد در طالع بود دلیل بود که زود پیر و ن آید و اگر ماه
 متصل بود به زحل و زحل در او نماند و دلیل بود که زود
 و اگر متصل بود به قناب دلیل بود بر تشنگی و اگر متصل
 بود به برج دلیل بود که صغیر و حرارت از حد بگذرد و اسهال
 چیزهای که این احتیاط بوی تمام شود دوست
 باید که قمر در برجهای فوج بدین بود الا در سبب محمد
 ایوب روانی که در میزان یا در دلو بود که بسیار گشت است
 باید که در برجهای آبی بود باید که متصل بود یکی از دو
 سعد زیرا که آن دلیل بود بر آنکه بار دیگر آن موی در شادی
 بر آید اما از وی احتراز باید کرد و شش خیر است
 نباید که ماه در برجهای مقبل و ثابت باشد خاصه جدی
 زیرا که دلیل بود بر آنکه موی دیر بر آید و خداوند شش را
 بسیار غم بود باید که متصل نباشد به زحل هم این
 علت گرفته شد باید که متصل نبود به برج روانی که
 قمر در حمل باشد روانی که زحل یا جریح در طالع وقت
 باشند روانی که قمر در طالع بود

و باید که

و باید که زنی کردن جزای که این احتیاط در بدو تمام شود
 چهارمست باید که ماه متصل باشد به قناب یا تحت
 الشعاع بود چنانکه از قناب جدا نشده باشد
 باید که ماه در برجهای آبی بود و روانی که در حمل و ثور
 و اسد و جدی بود محمد ایوب گوید باید که ماه در برج
 ارضی نباشد باید که ماه متصل بود به ستارگان که در
 سبوط باشند یا محرق یا راجع از آنکه این دلیل بود که
 آن موی دیر بر آید باید که خداوند طالع محمد باشد
 از وند و سسطا و سسطا و سسطا و سسطا و سسطا و سسطا
 بوی تمام شود و است باید که ماه در خانه های زهر یا
 خانه های مرغ یا خانه های تیرین باشد محمد ایوب گوید تیرین
 آن باشد که خانه ماه قمر یا سرطان یا عقرب یا دلو
 بود باید که ماه در را بد باشد در نور یا حساب یا در هر
 اما از وی احتراز باید کرد و چهارمست
 خدایا بیک ماه در جوزا یا در حوت بود زیرا که آن قمر
 خداوند آن ایشان بد باشند این کار را و دلیل
 بود بر آنکه آن ناخن باز بر نرود خدایا بیک ماه در یک برج باشد
 مرغ در طالع وقت یا ماه در یک برج باشد
 زیرا که خاطره بود که گوشت نرود خدایا بیک ماه در حمل
 بود

بود

مردم

در طالع بود یا قمر حذر باید از آنکه ماه متصل بود بستره
 راجع خاصه چون در موط بود و الا هم در آن وقت است
 در آن ناخن پیدا آید **اما اگر** این اختیار بوی تمام
 شود است آهمن باشد آنکه ماه باید بر آن که ماه
 در برج باشد که آن اندام بان برج منسوب است و منسوب
 بجل و گردن و قفا بنور و دوش و بازو و اجزا
 و سینه و برطان و پشت و پهلو باشد و شکم و روزه
 بسینه و ستره و بستران و فرج و عقب و هر دو در آن
 بنور و ستره و اجزا و ستره و ساقها بدو و پا و اجزا
 و گوشه و ستره و در آن برج که عضو بدو منسوب باشد
 اگر سعدی قوی باشد آهمن بدو در آن روا باشد ماه
 باید که ناقص النور باشد و سلیم بود از طالع
 باید که ماه متصل بود بمشتری و مشتری فوق الارض باشد
 اما در کاشی و اجزای مشتری تا سابع بس اگر بود
 مشتری در بین موضع میسر شود باید که در طالع بود
 و منسوب باشد که ناظر بود بآفتاب و قابل النور باشد
 از وی زیرا که آن دلیل بود که صحت سودی حاصل شود
 اما اگر از وی حذر باید کرد و چیز است آنکه ماه بری باشد
 از منفی آفتاب باید که بری بود از نظر منسوب

نجم

حاج

خاصه برج **نجم** از این اختیار احتیاج ربوی تمام شود
 چهارست **العبد** الجلیل بوی کوید بستر آن بود که ماه متصل
 در برج ثابت بود الا در ثور و قنبران کوید بستر آن بود
 که ماه در زاید باشد در ثور و در حباب باید که ماه در
 برج جای مذکر باشد باید که ماه متصل باشد بسودا اما
 اگر از وی حذر باید کرد و حشر حیرات آنکه خانه ماه جز
 منقب باید و حشر بدین بود خاصه جوهر از باید که خانه
 ماه و طالع برجهای ارضی بنویسد از برج حوت حذر باید کرد
 در وقت اجتماع تا سیزده و در آن کار را نشاید
 از وقت استقبال حذر باید کرد و بر منسوب کردن
 از آنکه رطل یا برج در طالع باشند یا ماه زیرا که آن
 و لیس که جای حاجت ریم کرده و تبا نه خود و حاجت افتد
 بهر بدین آن و درین باب از منسوب از باید کرد که
 واجب تر است احتراز باید کرد از آنکه رطل یا برج در
 طالع باشد حذر باید کرد از آنکه رطل یا برج در ششم
 قرار باشد **اما اگر** این اختیار ربوی تمام شود دو
 خیر است **اما** کوید باید که خانه ماه و طالع برج باشد از
 برج جمل یا قمر زیرا که چون چنین بود خون فاسد بود و
 خون صفائی نماند و لعل آن ظلمت شود و باید که ماه متصل

نجم

بود

ایوب

بود بیشتری **سختی** گوید باید که ماه زاید النور بود
 و مقصرانی گوید باید که ناقص النور **مستحب** بود و اما
 از وی حذر باید کرد که خیرست **بدترین** است
 که ماه در خور یا در اسد باشد **دو نیکوست** یکوید چون
 در ثانی **تیرین** یا در ثامن ایشان **خشی** بود در غایت تباهی بود
محمد ایوب گوید حذر باید کرد از آنکه ماه در وقت **الشیع**
 بود از آنکه طالع یا خانه ماه بر جای راضی بود زیرا که خوف
 بدید آمدن **سرد** بود و از آنکه بر جای آبی بود زیرا که
 خوف بدید آمدن **فلاح** و **الموت** بود **در این** **الجزایر**
اختیار روی تمام خود چهارست باید که ماه در
 زاید بود و در روز و در **خواب** باید که بعد از اجتماع
 و پیش از استقبال بود **باید که** ماه متصل **برج** از ثلث
 یا از تسدیس **باید که** خداوند خانه ماه ناظر باشد **در**
 از ثلث یا تسدیس و چون خراسانی که خون اندک
 پیرون کنی چنانکه نفع حاصل شود **خدا** این شرطها
 اعتبار را باید کرد و باید که ماه از عطف **دو** سابق بود
در این اختیار روی تمام خود **پشت**
آنکه باید که ماه **مستقل** باشد **بهره** **باید که** متصل
 بود یکی از **دو** **سعد** **باید که** در برجهای شمالی بود **باید**

حاکم

بشر

سهم

متصل

که زاید

حاکم

که زاید بود **باید که** خداوند شمال بود **باید که** خداوند طالع
 صاعد بود **باید که** خانه ماه و طالع برج هوایی بود و آنچه
 از وی حذر باید کرد **دو** است **آنکه** حذر کن از آنکه ماه
 در عقب بود **خاص** چون **مخ** بوی ناظر بود از او **ناد**
 طالع **سما** اگر **نظم** **از** **ثبیت** یا از **تس** **باید**
 و ماه ناقص بود **بد** باشد **در** **این** **کار** بوی
 تمام شود **است** که اگر **سعدی** در طالع بود **مقصود** **ر** **ف**
 حاصل شود و ذکر **نیکوئی** **طبی** **ط** **بهر** **و** **اگر** **در** **ع**
 بود **بهار** **فرمان** **برد** و **تخلی** **کنند** و اگر **در** **سایه** **بود** **علاج**
 زود پذیرد و اگر **در** **رایج** **بود** **علاج** **نیک** **کار** **را** **ید** **اما** **آنچه**
 از وی حذر باید کرد **جبار** **خیرست** **آنکه** اگر **خشی** در طالع
 بود آن **علاج** **خط** **ر** **و** **و** **تبا** **سی** **آن** **ظاهر** **شود** **و** **اگر** **در**
ع **ش** **ر** **بود** **بهار** **تخلی** **کنند** **و** **کار** **در** **شمار** **شود** **و** **اگر** **در**
سایه **بود** **بهار** **از** **ان** **علت** **بعبت** **دیکر** **رود** **و** **اگر** **در** **رایج** **بود**
خط **ملاک** **باشد** **اگر** **در** **ابتدا** **علاج** **قر** **نحو** **تس** **باید**
بهار **و** **طیب** **از** **یک** **یک** **خبر** **شنوند** **و** **اگر** **از** **سعدی** **بود**
باشد **و** **سعدی** **یک** **یک** **بهر** **بهار** **و** **طیب** **از** **یک** **یک** **را** **رضی**
باشند **اگر** **خدا** **وند** **طالع** **آن** **وقت** **مخ** **شاید**
نخوا **وند** **ختم** **و** **خدا** **وند** **شتم** **در** **طالع** **باشد** **و** **خدا**

النور

در

عالم در هشتیم بهر حال آن بیمار بدست آن طبیب هلاک شود
 اگر ماه در وقت دار و خورد بود عکس ورم بدید آید
 علاج خواست کردن بدان که آن عضو از کدام برجست باشد
 که ماه در آن برج نباشد و اگر باشد سحر باشد
 اگر علاج نیمه بالا خواست از تن و آن سپردن مانع باید
 که قدر میان و تنه اسما و تنه الارض بود و اگر علاج نیمه
 زمین خواست که در آن باید که قدر در نیمه دیگر بود از فک
 اگر مقصود از علاج ناقص کردن خلط بود و چیزی که بدن
 ماند باید که ماه ناقص النور و زاید است یا باشد و در طالع
 سعدی بود **طالع** الجبر درین باب رعایت باید
 کردن دو چیز است اگر مریج دلیل آن بیماری بود در آن
 وقت علاج باید کرد که مستری در وقت باشد و اگر دلیل
 آن بیماری زحل باشد در ابتدا علاج باید که آفتاب
 در وقت باشد و اگر دلیل بیماری عطارد باشد در
 ابتدا باید که زهره در وقت باشد و اگر دلیل بیماری
 ماه بود باید که در وقت علاج ماه در مقابل خداوند آن برج
 بود که ماه در وی بوده باشد در وقت سوال از آن
 بیماری باید که ماه خال بود از نجومس و از اجتماع

عکس

باز در قسم

دوازدهم

و فصل

و متصل بود و سحر اما آنچه از وی حذر باید کرد آنست
 که ماه در سبط باشد یا در و بال یا در طریقه محرقه یا در
 مقابل خداوند آن ساکس یا خداوند ثامن یا جامع
 آفتاب باشد یا مقابل او یا تربیع او یا میان او و میان
 او و ماه در او زده در ج باشد **در فصل** که اسما
 هکله خلطها کند شش خیرست که نگاه باید داشتن
 آنکه خلطها که ماه بر جها آن باشد و بهرین غرض
 و میزان رواداشتند باید که ماه ناقص النور و
 الحاسب بود باید که مصرف باشد از سعدی و متصل
 سعدی دیگر باید که دوری ماه از ذنب پیش از
 سیزده در ج باشد باید که عرض ماه جنوبی بود
 باید که مایل بود در جنوب و باید که فوق الارض بود
 و متصل بود ستاره تحت الارض و آن ستاره
 در راجع نبود و آنچه از وی حذر باید کردن دو چیز است
 بودن ماه در اسد بغایت تباه است نباید که متصل
 بود نجومس که اگر زحل باشد کار گزیناید و باشد که
 دیگر بدید آید و اگر متصل بود برج از نظر عداوت در د
 ناف و همچنین روده بدید آید و کوشیار از شکست
 و تدیس رواداشتند است تا دوازدهم

طالع و

مقابل

آید و از مغایرت ماه و منشی احتراز کرده است و الا
 اثر او ضعیف بود و اگر بافتاب تا نظر بود از نظر ماهی
 تباها درت و پوست زیاد شود و اگر متصل بود
 بکوب راجع آن دار و بقی برآید **درین**
 معنی دو خیر نگاه باید داشت باید که خانه ماه و
 طالع برج آن بود تا ضد سورا بود باید که متصل بود
 به شری و اگر از وی حذر باید کرد و خیر است **اگر خانه**
 ماه و طالع برج ارضی بود **انکه متصل بود برصل**
درین معنی دو خیر نگاه باید داشت **انکه**
 طالع و خانه ماه برج هوایی باشد **انکه متصل بود برزهر**
 و از دو خیر حذر باید کرد **انکه طالع و خانه ماه برج آتشی بود**
انکه متصل بود برخ یا آفتاب **درین معنی دو خیر**
 نگاه باید داشت **انکه طالع و خانه ماه در برج آبی بود**
باید که متصل بود برزهر و از دو خیر حذر باید کرد
انکه طالع یا خانه ماه برج خاکی یا آتشی بود **انکه متصل**
بود برصل یا برج یا آفتاب اما در برج طالع و خانه ماه
 برج منقلب باید و برجهای ثابت بغایت تبا بود **درین**
معنی دو خیر نگاه باید داشت **انکه ماه متصل**
 بود بکوبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمد باید

تبار

پایه

خانه

مهم

که ماه متصل بود به تبار که مستقیم شده باشند
 در آن وقت این کار را نشاید آنست که ماه متصل بود
 به تبار که تحت الشعاع یا راجع باشد تا آن دارو
 که کار میانه کند در دو شرط است **انکه ماه در برج**
دو حسدین باشد **انکه تریح حسدین یا عطارد**
بود چون مسعود بود **درین معنی دو خیر**
باید داشت باید که ماه در محل باشد
 باید در خود باید که از استقبال بگشت بود و روی با اجتماع
 نهاده باشد **باید که بطی السیر بود** **باید که میان او و تب**
کم از سیزده درجه بود و این کار را نشاید ضد
خیرهای است که باید کرد **شد** **درین باب**
سه خیر نگاه باید داشت **محمد ابوب میگوید که ماه در محل**
بود میان دو از ده یا پست درجه کوشید و تصرفی
نمکیند باید که ماه در محل بود یا در ثوره بطلسم میگوید
باید که در برجهای آتشی بود لیکن بشرط انکه مسعود بود
برزهر **باید که ناقص النور بود و مسعود** **محمد ابوب میگوید**
باید که متصل بود به عطارد **اگر عطارد قوی باشد و الا**
باید که متصل بود به مسعود و اما انکه از وی احتراز باید کرد
آنست که متصل بود به برج یا آفتاب از تریح نگاه

اما انکه

مهم

درین

پست

چون در محل باشد **طالع در جای درین سه چرخگاه**
 باید داشت باید که ماه در برجهای ارضی بود و بهترین نورست
 باید که سود و راتاد ماه باشد باید که ماه خالی بود
 روزها حسن و آنجا از وی خنجر باید کردن آنست که
 ماه متصل بود به نحل زیرا که سبب در آری بخاری بود
طالع این اختیار روی تمام شود و سه جرت
 باید که قدر در میزان یا در عقرب باشد باید که طالع
 از برجهای بود از میزان یا جرت که دلیل است از
 ناف تا پای **سمت** این آن بود که ماه بهر سمت بود
 بسود و زاید النور باشد **طالع** این **طالع** درین
 رعایت باید کرد و جهت خیرست آنکه ماه در برج دومین
 باشد **طالع** خداوند سان ناقص السیر باشد و خنجر
 در جنوب **طالع** ماه زاید النور و **طالع** باشد
 آنکه قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود اگر متصل بود
 بزهره و او بیشتر بود **طالع** آنکه پوشیدن در ساعت مسود
 اتفاق افتد **طالع** در طالع سعدی بود و ماه در غاشر بود
 و مسود بود بدان سعدی که طالع باشد و از دو خنجر خنجر
 باید کرد **طالع** ماه در برجهای ثابت بود و تباه ترین است
 خنجر باید کرد از آنکه محاسبه فرج و کسب یا معالیه یس

پست و یکم

پست دوم

ایشان

ایشان خاصه با آفتاب زیرا که مقابل و مقارنه
 آفتاب دلیل آن باشد که آن جامه بارخ گشتند
 و بجاقبت با خدا و بخشش بگویند **طالع** این **طالع**
 درین **سمت** چهار خنجرگاه باید داشت باید که ماه در
 برجهای آتشی بود باید که تاظر بود با آفتاب یا طالع از
 شلیت یا از **سمت** این **طالع** و اگر طالع بود سعدین از
 هر نظر که بود زوایا بود باید که طالع صاعد بود **طالع** باید که ماه
 در برجهای دو جسدین باشد و اولیست آن بود که آن
 برج **سمت** الطالع باشد **طالع** درین **سمت** پنج خنجرگاه
 داشت **طالع** باید که ماه در برجهای **سمت** الطالع باشد
 زیرا که چون چنین بود خنجره را بهتر بود و اگر در برجهای صوح
 الطالع بود خنجره را زاین رسد و باع را مسود **طالع** باید که
 زاید النور و **طالع** باشد **طالع** باید که سهم بساده در
 خانه مشتری بود و متصل بود بسود و یک ماه از آن وقت
 که از اجتماع باه کرد تا ترجیح اول دلیل بود بر عدل انصاف
 در معاملات و از ترجیح اول تا مقابل دلیل بود در حصول
 مقصود و باع و از مقابل تا ترجیح دوم دلیل باشد بر یک
 حال مشتری و از ترجیح دوم تا مقارنه نیک باشد
 خنجرین خیر یا در مسود **طالع** باید که ماه ساقط بود از رخ

صاحب

چهارم

و عطار دو الاخصومت آرد و همچنین از رتب ساقط
 بود باید که ماه متصل بود بسعد و با مقابل بسندیه
 درین مسمی چهار خیز نگاه باید داشت
 باید که ماه منصرف باشد از سعدی و بسعدی متصل
 و اگر نجسی بود و با مع زبان کند باید که ماه در شرف خود
 بود باید که در برجهای معوج الطلوع باشد باید که ناقص
 انور و الحباب باشد زیرا که چون چنین باشند
 دلیل بود که با مع داسود باشد و مستیری را زبان
 درین مسمی خیز نگاه باید داشت
 باید که طالع و خانه ماه بر چهار دو جسدین بود یعنی
 از حکما اسید را و جدی را درین مسمی نگاه داشتند
 اما جزا دلیل دوستی و امانت باشد و کسند
 دلیل منفعت باشد و کس دلیل منفعت لیکن
 با خصوصیت و اسد دلیل جد بود و منفعت و جدی
 دلیل آن بود که هر دو از یکدیگر شاد باشند اما دیگر
 بر جای این کار را نباید است اما حمل دلیل آن بود که
 شرکت زود زایل شود و نور دلیل کند عاقبت
 بد بود و مرطبان دلیل دردی بود و میسران
 دلیل زور را کردن آن شرکت بود و عقرب دلیل

بیت نخست

بیت دوم

کند

کند بر جنگ و دلو دلیل کند بر زبان کردن در معالمت
 و ما در مقدمه بیان کردیم که احوال سعادت و محنت
 بنظر ستارگان بگردد بهترین نظر ما درین باب است
 که سعد و با قریب باشد یا در طالع یا ناظر باشند از شانه
 یا ماه یا بطلع اگر خداوند خانه ماه ناظر بود ماه دلیل بود
 بر آنکه ایشان بوقت مفارقه از یکدیگر راضی باشند
 و در آن شرکت سود کنند و اگر ناظر نباشد دلیل
 بود که هر دو از یکدیگر اتمت کنند خیانت و بدان
 سبب انباز می باطل شود و اما آنچه از وی جدا باید کرد
 دو چیز است بودن کس در او تا در نظر خداوند
 خانه ماه یا از مقابل یا از بر مع که دلیل خصوصیت بود
 در وقت مفارقت درین باب بسیار خبر
 نگاه باید داشت باید که ماه و عطارد هر دو سود
 باشند و ماه و عطارد متصل بود و ثانی و حادی شهر
 که بیت المال و بیت الرحا اند و خداوند هر دو باید که شاد
 باشند باید که عطارد در در خود خرچ بود تا آن مقصد
 زود حاصل شود و درین باب نیز خبر
 نگاه باید داشت باید که ماه در عقرب یا قوس
 اسد یا در حوت باشد باید که طالع یکی این

بیت سوم

بیت چهارم

برجا باشد باید که ماه ناقص نور باشد باید که
 ماه بری بود از خوش و متصل بود بسعد یا بعتار
 در آن وقت که عطارد سعد باشد باید که صاحب
 طالع و صاحب سابع سید باشند از خوش
 متشکل یکدیگر فاما از ازوی حذر باید که در سه چیز است
 ۱. آنکه ماه تبریح حرج بود ۲. آنکه در مقابل زحل باشد
 ۳. آنکه در جاس زحل باشد و این را سه بدترین است
 در و ام و ان باید که مشتری یا عطارد ناظر باشند
 بیا و تا و ام زود باز رسد و آنکه ازوی حذر باید که در
 پنج چیز است ۱. باید که قدر موضع فطیم باشد و آن
 از زنده درجه مینان باشد تا سه درجه عقرب
 و محققان این را طریقه محترقه گویند ۲. آنکه ماه را
 عرض نمود از منطقه البروج ۳. آنکه مایط در جنوب باشد
 ۴. آنکه در اول درجا، جوزا و اسد و قوس بود یا طالع
 ازین درجا باشد ۵. باید که عطارد دور باشد از نظر
 زحل و مریخ زیرا که مریخ سبب قتل و خصومت
 بود و زحل دلیل مصل بود و در این باب است
 چیز نگاه باید داشت باید که او تا چهارگاه از خوش
 خال باشند باید که طالع برج ذوج بدین باشد

بسیار توینم

سی

باید

باید که صاحب طالع در عا شد بود یا در حادی شمر
 باید که ماه ناظر باشد یا قناب از نظر سعد باید که
 سحر بوده باشد در طالع اجتماع یا استقبال که
 پیش از آن بوده باشد باید که خداوند آن خانه
 مسعود باشد باید که اگر عمل کیا از برای زود بود صلاح
 آفتاب نگاه کنند و اگر از برای فقره صلاح ماه و
 الجا ازوی حذر باید که در سه چیز است ۱. پیرمیز باید
 کرد از خوش عطارد پیرمیز باید کرد از آن که طالع
 برج موج الطلوع باشد ۲. پیرمیز باید کرد از الجا طالع درجه
 خوش بود یا در مقابل و مقارنه ایشان باشد
 یا زنب بود و ۳. آنکه در نیمی سنی و ده چیز نگاه باید
 داشت ۱. باید که طالع برج ذوج بدین باشد باید
 که این کار در ساعت زهره کنند خاصه در روز
 زهره ۲. باید که زهره خال بود از خوش است ۳. باید که در
 ناظر بود طالع باید که زهره خداوند طالع بود
 باید که متصل بود با قناب از تیلت یا از تیلدیس
 صلاح عطارد و مشتری و آفتاب نگاه باید کرد
 و نشاید که زحل و مریخ در او تاد باشند و بران
 ستارگان مستول نباشند اگر این عمل برای

سی و دهم

نموده بطالع و خداوند طالع باید که مذکور بود و اگر برای
انسان بود طالع خداوندش مؤنت باید
چون غایت خواهی کردن از برای کادی باید برگزین
تا آن کار از کدام ستاره حاصل شود و یکدام عضو خلق
دارد پس در میان ستاره را بران عضو مستط
باید کرد و هر چند در قوی تر بود کاذبه و تر حاصل آید
اول دلیل آنست که غایت دینی وی خواهد گردن
باید شناختن که تا اگر ستاره او مذکور بود اگر در ساعت
ستاره مذکور کند اگر مؤنت بود در ساعت ستاره
مؤنت کنند و گویا آن ستاره که غایت بوی تمام
شود قوی تر باشد از آن ستاره که دلیل آن شخص
بود **در بیان غایت** درین باب بحث خیر نگاه
باید داشت طالع باید که برج منقلب بود باید که ماه
در برج منقلب بود باید که رطل در برج منقلب باشد
ماه و نظر رطل درین باب و لیست این کار در
ساعت رطل باید کرد باید که رطل در وسط سما
باشد و قوی حال باشد باید که هر دو نیز تا ط
باشند رطل باید که نیرین از یکدیگر ساقط
باشند باید که خداوند طالع رطل باشد



در بیان غایت

در بیان غایت

نکته

در وی سید خیر نگاه باید داشت صلاح قمر
و طالع نظر قمر طالع صلاح عظم رود **در بیان غایت**
درین کار ده خیر نگاه باید داشت باید که ماه تحت
الشماع باشد و روی در اجتماع نهاده باشد
باید که خداوند طالع مخین باشد باید که نیرین از
طالع ساقط باشد باید که هر دو نیز از یکدیگر ساقط
باشند باید که نیرین تحت الارض باشند
اگر ستارگان دیگر تحت الارض باشند بهتر باشد
باید که مریخ از طالع ساقط باشد باید که ماه متصل بود
خداوند طالع خیرستس یا خداوند خازن چهارم مؤنت
باید که صاحب طالع ساقط بود از وسط سما
باید که ماه متصل بود و بطارد و هر دو تحت الشماع باشد
اما اگر خواهی که کار بان پوشیده شود باید که خداوند
طالع نیرین مؤنت باشد با این شرط که گفته شد
در بیان غایت باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هر دو
تحت الشماع باشد و اگر باید که فوق الارض بود
و متصل بود و بعد تحت الارض و باید که خداوند طالع
او مخین بود **در بیان غایت** در نیرین خیر نگاه باید
داشت باید که ماه در برجای منقلب بود باید

در بیان غایت

در بیان غایت

در بیان غایت

17
18
19

مصل نه‌ره به‌ترین حد آن باشد که نه‌ره و عطارد
و ماه بکلی در یک و تدا باشند از او تا در ایست
باید که طالع در جزا باشد سر طان یا سنبه یا قوس
یا حوت و ماه در یکی ازین برجا بود و خداوند این برج
دو باشد از قوس **روز پنجشنبه** درین باب
جبار خیر نگاه باید داشت **باید که طالع وقت و خداوند**
برای باشند از قوس **باید که خداوند طالع مصل باشد**
بعدی در وسط السماء در حادی عشر **باید که ماه**
مقبول بود از عطارد **باید که ماه و عطارد در دو**
باشند از رخسان اما اگر از وی خد **باید که در**
که ماه ناطر بود بر خصل یا مخرج یا مصل یا آفتاب یا پنج
در نفعی سر زده خیر نگاه باید داشت
باید که ماه زاید از حد بود در نور یا در حساب یا در
هر دو **باید که خاصه بود شمال** **باید که در برجا ارضی**
بود **قصرانی** **گوید** **باید که ماه برج و جسدین بود و بهترین**
سنبه است و محمد ایوب گوید در برج ثابت بود
و بهترین اسد است و خود هم نیک است **باید که ماه**
مشرق بود از طالع **باید که شب فوق الارض بود**
و در روز تحت الارض **باید که روی نه‌ره باشد**

[illegible]

میلاد النبی

منزق ۱

از مبطون شرف باید که در برجهای زاید بود باید که آغاز از
از مبطون ماه تا چهاردهم بود باید که ماه متصل بود بود
از نسبت یا از نسبت یا از مقدار باید که خداوند طالع
در برج ارضی بود باید که خداوند خانه ماه ناظر بود خانه از
ترجیح زیرا که این دلیل بقا بود باید که او تا ده سال باشند
از مبطون خاصه و تدایع و آنچه از وی حذر باید که ممت
چیز نیست باید که قزو خداوند خانه او و و السلام
بگویند خداوند مبطون زیرا که باید که او را هیچ حصه
نباشد در دنیا و نهادن بس اگر او را نظری باشد
زهره باید که قوی باشد و متصل بود برج زیرا که زهره و
مریخ حدتقت و اگر غالی بود از نظر زهره دلیل غایب و
سویق آن خانه کند باید که در میان زهره و زحل هیچ
نبود حذر باید که از آنکه قراصل یا با ذنب بود
حذر باید که اگر از زحل و تدایع بود خاصه در طالع با چهارم
زیرا که دلیل آن بود که آن بنا تمام شود و اگر تمام شود
خداوند آن بنا همیشه در برج بود از زودان و
محبوبها و عاقبت آن بنا فریب شود از سیلاب و بریز
باید که از آنکه خداوند خانه قراصل بود از قزو و از آنکه
طالع قراصل بود از طالع و بریز باید که از آنکه خداوند

میان

طالع باید که خداوند خانه ماه تحت الشعاع بود یا منحوس زیرا که
خداوند آن خانه بر پیش از تمام شدن آن خانه
بریز باید که از آنکه ماه ناقص شود و حساب بود و از
آنکه خداوند طالع مختدر بود باید که دوم بود از طالع که از میل
باشند که آن بر و خداوند از برای دین بدتر حالها
لین ممتنی آن بود که ماه یا با بود در جنوب و از آنکه
آن بود که ماه مابین الیستران و المبدی باشد و در
در شمسی ده نیز نگاه باید که در اکتساب باید که ماه با بود
در جنوب باید که اگر ممتنی را که دیده بود و بعد و بود
و باید که آن بعد مشرق بود و صاعد و مستقیم و اگر آن
سیست نشود باید که ماه متصل بود و خداوند خانه پیش
از نظر مای بسندیده اما اگر نظر ترجیح یا مقابله باشد و خواه
باشد و بر آن کردن آن و او نیز آنکه طالع برجهای هوایی بود
یا آتشی باید که ماه و خداوند طالع در برج هوایی آتشی بود
او سیستران بود که طالع و خداوند ممتنی و ماه در
برجهای باشد که چون اقباب در آن برجا باشد و زودی
بگویند که نهاده باشند آن از اول طالع تا آخر طالع
بود و او نیز آن بود که خداوند طالع ممتنی بود و ناقص باشد
در سیر و متصل باشد با ستاره ناقص السیر و روی

جمله

در مبط دارد و راجع نبود باید که مشرق بود و ناقص
 و در حرکت و زایل بود از طالع و متصل باشد کوب زایل
 باید که اگر ماه فوق الارض بود دفع تدبیر کند بسته
 تحت الارض و اگر تحت الارض بود دفع تدبیر کند بسته
 فوق الارض باید که ابتدا این عمل از دست و نیم
 ماه تا آخر ماه کرده آید اگر خواهی که بنا بر کرد و شد باید
 که ماه بخدا و ندخانه خود ناظر بود **در مبط**
 شش خیر نگاه باید داشت باید که ماه در برجی
 ارضی بود باید که ماه متصل بود و شش زحل
 یا تیسین او باشد و باید که زحل در خطها خود بود
 باید که مریخ ساقط باشد باید که راجع بخدا و تدبیر شود
 باشد باید که ماه زاید بود در حساب و در شرف خود یا
 در کسوا السما باشد باید که ماه و خداوند شش خال
 باشند از کسوس **در مبط** درین کار چهار چیز
 نگاه باید داشت باید که ماه تحت الارض بود در محاس
 یا در تالیف و اگر فوق الارض بود در حادی عشر باید
 باید که سوز ناظر باشد ماه و آن سعد باید که در برج خا
 بود و اولیتر آن بود که آن سعد مشرق بود و در کسوا
 السما بود و اگر سست نشود زهره باید که در کسوا السما بود

در مبط

در مبط

باید

باید که زحل قوی حال بود و ماه ناظر بوی از شلیت
 یا تیسین باید که ماه در برجی آبی یا در اسد بود
در مبط شش خیر نگاه باید داشت باید
 که ماه در برج ارضی بود یا مانی و کوشیار گوید باید طالع و
 خانه ماه برج زحل بدین بود باید که طالع برج ازین
 برجها بود **مجدد** باید که اگر ماه در طالع باشد این
 درخت زده و تر بر آید اما باید که انصال او با سعدی باشد
 که آن سعد در طالع یا در غاشر یا در شرف خود شش بود
در مبط که در طالع مشرق و صاعد باشد
 که آن دلیل بر عت رسیدن بود باید که زحل قوی
 حال باشد و زاید یا در مایل الا و او را در طالع تهاست
 باشد به تیسین آن باشد که طالع یا خانه ماه برجی باشد
 که دلیل آن درخت بود اما انجلازوی اختر باید که در
 سرچشمه آنکه زحل متصل بود بکوبی که در مبط شش
 باشد زیرا که اگر چنین باشد آن درخت تباہ شود و
 کرد از غلظتی که بوی رسد باید که ماه متصل شود مریخ و
 نه باقیاب که آن دلیل خشک شدن آن درخت بود
 از آبی و بدتر آن بود که از برجهای آبی متصل بود **آنکه**
 خداوند ماه در حراق باشد زیرا که این دلیل آن

در مبط

ایوب طبری

باید که خداوندان غره آن درخت بخورند **مکاشف**
 در غیبی چهار چیز نگاه باید داشت باید که طالع برج کوه بین
 باشد باید که خداوند طالع در برج مغرب بود باید که خداوند
 طالع بری بود و اگر خوش و ناکو باشد طالع باید که ماه در
 برج مغرب بود زاید در عدد و در حساب اما از اولی هزار
 باید که در دو چیز است اگر قدر ناقص باشد دلیل آن باشد
 که آن غنیمت تابه خود و چیزی حاصل نشود **اراکش**
 صاحب طالع نظری بود زیرا که دلیل باشد بر امکان رزق را
 آفتی **در باب** درین باب باید که
 باید که او تادار خوش خالی باشد باید که ماه مغرب
 باشد سعدی و متصل باشد سعدی دیگر و آن
 هر دو سعدی که ناکو باشد باید که ماه بخداوند خانه
 خود باطر بود **در باب** درین باب چهار چیز نگاه
 باید داشت **محمد** یوب کوید باید که طالع و خانه ماه محل
 باشد یا نور یا یکی ازین بر جای ذو سعدین و کوشید
 کوید که باید که ماه در بر جانی ثابت باشد و در مغرب و لو
 و باید که خانه ماه برج در سعدین باشد باید که ماه متصل
 بود و کوید سقیم **سیر** سیر کوید باید که او تادار خوش
 خالی باشد باید که سادس و خداوندش **سیر**

باید

خداوند

خداوند

از خوشی اما انجا زوی آخر از باید که در سیر
 باید که ماه کوید سقیم متصل باشد زیرا که آن دلیل
 باشد که آن حیوان بر دل خداوند گمان و با خوشی آید
 باید که بر خلی باطر بود باید که ماه در سعدی در وقت یادر
 خانه **در باب** درین باب باید که
 باید که اگر این چهار پای ریاضت ناکرده باشد
 باید که طالع وقت حرمین و موضع ماه غنیمت
 بود و اگر تو باشد که به خوش زاید شود طالع وقت برج
 ذو سعدین باید که اگر چهار پای با خوشی بود طالع
 و خانه باید که درین خوشی باید که **در باب**
 چهار چیز نگاه باید داشت **محمد** یوب کوید باید که ماه در
 ارضی یا هوایی بود و سعدی غر فغانی کوید در سر بر جای
 الاقل و مغرب و سعدی و سعدین آنکه در بری باشد که در وقت
 مردم بود و غمرانی کوید که در وقت ره است **محمد** یوب کوید
 و خداوند خوش و غر و خداوند خوشی طالع باشد ازین
 باید که خداوند سادس با صاحب طالع حاربت
 باشد **محمد** یوب کوید که آن برده حرمین که در دست
 ایشان صنعتی بود باید که طالع و خانه ماه نیمه آخر
 زاید باشد **در باب** درین باب چهار چیز

باید

باید

باید

نگاه باید داشت ایامیکه ماه زاید بود در روز باید که ماه
 متصل بود بعدی که شش رقی بود باید که طالع و خورشید
 بری باشند از محسوس باید که هر روز نماز باشند
 از ثلث یا از تسبیح بهم و هر دو سید باشند از
 محسوس اما از روزی احتراز باید کرد آنست که هر دو نیز
 متقابل باشند بگونه که آن دلیل خصومت کند میان بنده
 و خداوند شوی گوید بر بنیز از آنکه ماه در سابع بود و محسوس
 باشند **فصل در بیان طالع و ماه** باید داشت
 ایامیکه ماه بری بود از محسوس باید که ماه متصل بود و نیز
 باید که زهره مستقیم السیر بود قمران گوید باید که زهره و قمر
 بود در فلک شمس **فصل در بیان طالع و ماه**
 داشت چهار خیزت باید که ماه متصل دور باشد از شعبان
 آفتاب باید که ماه متصل بود بخداوند خانه خورشید باشد
 طالع باید که خداوند خانه ماه در برج ارضی بود باید که طالع
 خانه ستاره سعد بود هر که خانه زهره بود دلیل بود که آن کار
 دیگر که در شیراز کند **فصل در بیان طالع و ماه**
 باید داشت ایامیکه طالع و دیگر و تدا مسلم باشند از
 محسوس باید که ماه و زهره هر دو مسعود باشند
 باید که زهره در خانه مسعود باشد یا در حدود ایشان

فصل در بیان طالع و ماه

فصل در بیان طالع و ماه

باید که ماه متصل بود به زهره و زهره مستقیم السیر بود
 قمران گوید باید که زهره و قمر بود در فلک شمس
 ایامیکه طالع و دیگر و تدا مسلم باشند از محسوس
 باید که ماه و زهره هر دو مسعود باشند

باید که ماه و زهره هر دو مسعود باشند
 باید که زهره در خانه مسعود باشد یا در حدود ایشان

ایامیکه

باید که زهره ماطر بود بطالع یا بخداوند خانه خود و روزه
 با اتصال وی اگر مسعد باشد و اگر محسوس باشد باید که از
 وی باز گشته بود باید که ماه و زهره و ششتری هر سه در
 یک خانه باشند و بهتر آن آن بود که در مثلثه آن باشند
 باید که ماه و زهره و ششتری هر سه در خانه های وی باشد
 فرج وی باید که ششتری وی باید در قران منبری یا در قران
 عطار دوران وقت که عطار مسعود باشد باید که آن
 و طالع و خداوند طالع و آن ستاره که ماه از وی باشد
 گشته باشد از محسوس زیرا که ایشان دلیل مرد
 باشند و محسوس زهره و ماه و سابع و خداوند ششتری و آن
 ستاره که ماه بوی روزه باشد مسلم باشند از محسوس
 زیرا که آن همه دلیل زن باشد و ششتری و ماه دلیل باشد
 بر آنکه در میان ایشان خواهد بود و رابع و خداوند خانه ماه
 و دلیل عاقبت ایشان باشد باید که ساطع السما خال
 باشد از سعدی باید که ماه در برج ثابت بود و بهتر آن بود
 و اسد است خاصه میانه نور و آن از ده در برج است
 تا چپت در برج کشتی را گوید در اختیار عقد برج متعب
 باید و در زخاف ثابت و محسوس مانشا و اسد و زهره و محسوس
 رومی و ابو علی خلیط در اختیار عقد برج متعب و در زخاف

بود مسلم

ثابت نموده و آنچه از وی خدای باید کرد و چیز است
 خدای کن از آنکه زهره ناظر بر بود و محسوس بر چیز از آنکه
 ماه تبریع محسوس با بقای محسوس باشد که آن دلیل وقت
 بود بابت سازفت و دشمن داشتن که دیگر
 باید که ماه در حمل و سرطان و جدی و دلو باشد و در
 بر حای ثابت بود و باید که در زمان غش و سانس بود
 درین که از ده چیز نگاه باید داشت
 باید که ماه در برج حنک باشد و بهتر آنکه برج مقبل بود
 باید که طالع خالی بود از محسوس و محسوس خدای و طالع
 باید که هر خالی باشد از سعدی باید که خدای و مذموم
 بود و طالع باشد باید که ماه در نسیم طالع یا در تالت
 یا در حادی عشر یا در پنج بود باید که ماه متصل بود به شتری
 یا با قناب باید که محسوس فقط باشد از طالع و از
 ماه باید که در دوازده باشد که دیگر و بطالع محسوس ناظر باشد
 باید که قنابل تدبیر ماه قوی حال باشد در طالع یا در عاشر یا در
 حادی عشر که آن دلیل کند که او را در آن سفر میرای
 بسیار حاصل شود باید که ماه ناظر بود بخداوند خدای
 باید که خدای و طالع و خدای و خدای ماه در او نادر باشند
 و سید از مضامین اگر قناب تبریع شود باشد

و نانی
 معنی
 ششم

باید مقابل ایشان دلیل زد و بزرگ داشتن بود و آنچه
 از وی خدای باید کرد و هفت چیز است خدای باید که از آنکه
 خدای و مذموم طالع از طالع ساقط بود و محسوس خدای و مذموم
 ماه از ماه بر سر باید که از آنکه ماه تحت الشعل باشد یا در
 سانس یا در ثانی خدای باید که از آنکه ماه در مقارنه محسوس
 خانه باشد خدای باید که از آنکه ماه در مقارنه محسوس
 یا در تبریع و وقت باید ایشان نیز که محسوس با باقی
 از نظر ایشان بطالع قنابل که یک که گاه در اول ماه
 متصل بود به برج دلیل است باشد یا از در دوان یا از
 یا در شهاب یا از آتش خدای باید که از آنکه ماه
 در و تد راجع باشد که آن دلیل دشواری راه بود و در
 مسافت خدای کن از بودن ماه در طالع که آن دلیل
 عیاری بود در راه خدای کن از آنکه سیرین از طالع ساقط
 باشند که آن دلیل کند بر درازی سفر یا بر در آن
 در راه به آنکه که محسوس سفر خواهد کرد که طالع محسوس
 معلوم باشد باید که صاحب طالع وی سید باشد و از
 مع محسوس و محسوس سالخدا وی و باید که طالع آن وقت
 که در وی سفر خواهد کرد که طالع محسوس بود و وی باشد
 یا دیگر و تد مای وی و ماه در یازدهم و بیستم طالع

کتابخانه
مکتبہ

۳۳۳

الاختيارات العلية
في
الاختيارات السماوية
لامام فخر رازی

کتابخانه
مکرمیانی





خطی
۴